

رکاب به رکاب با نسیم و جعفر ادریسی

سفر رویا بود. یک خوابِ طلایی و زیبا که برآورده شدن این آرزو را جاده‌ها، دوچرخه و تلاش فریاد زدند.

۱- لطفا شرح کوتاهی از خودتان بفرمایید؟

من و همسر من نسیم یوسفی فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر هستیم. عاشق سفر و طبیعت. رشته اصلی ورزشی هر دوی ما کوهنوردی است و در بلندای کوهها بود که با هم آشنا شدیم؛ در قلّه دارآباد. همیشه دوست داشتیم ناشناخته‌ها را پیدا کنیم. پس از آشنایی با هم؛ کوهنوردی و طبیعت‌گردی را بیشتر انجام دادیم. دوره‌های طبیعت‌گردی موسسه طبیعت را گذرانیدیم و به همراه گذشتن از پستی و بلندی‌های کوه برای آشنایی بیشتر به دل طبیعت رفتیم. در میان همه آشنایی‌ها و رفت و آمدها دغدغه همیشگی ما به خصوص من (آقای ادریسی) این بود که در راهی که قدم گذاشتیم کاری متفاوت انجام دهیم. به کوه فکر کردیم اما قبل از ما این کار را انجام داده بودند. اینکه یک گروه کوهنوردی از علم کوه تمام قله‌های آن مسیر را بدون گروه پیشتیبان صعود کرده و تمام آذوقه و بار سفری نه روزه را بر دوش داشته و رفتند. من تلاش بسیاری داشتیم که کاری متفاوت انجام دهیم. جرقه سفر و دیدن مکانهای مختلف در ذهنم روشن و خاموش می‌شد. تا اینکه علی و شبنم از دوستانمان کوله‌بار را جمع کرده و سفر دور دنیا را آغاز کردند. شنیدن این خبر آن جرقه کوچک کم نور را دوباره و چندباره روشن‌تر کرد تا زمانی که اولین بار مصاحبه آنها را در تلویزیون دیدم و فکر رفتن یکباره تبدیل به یک حسادت شد. راستش شروع رفتن ما با حس حسادت آغاز شد. حسادت از اینکه آنها اینکار را انجام دادند و مکانهای زیادی را دیدند اما ما! آنقدر این حس بزرگ و عمیق بود که تلویزیون را خاموش کردم. پس از اینکه متوجه شدم آنها به دلیل باردار بودن خانم برگشتند. برای پرسیدن سوالات پیش علی رفتیم. کمکهای زیادی کرد. برای خرید، دادن اطلاعات از هزینه‌ها و همه موارد.

۲- با توجه به اینکه سفر با دوچرخه به کشورها بارها و بارها انجام شده و خود شما هم در سایتتان به برادران امیدوار و شبنم و علی اشاره کردید؛ چه شد که به فکر انجام این کار افتادید؟ هدف خاصی داشتید؟

بله انجام شده؛ اما در ایران خیلی این کار کم و نادر بوده است. از کسانی که در این راه (سفر دور دنیا) قدم گذاشتن می‌توانم از آقای عباس‌رزاقی، محمد تاجران، علی و شبنم نام ببرم که اینها کمتر از ده نفر می‌شوند. اما در کشورهای دیگر این کار بارها و بارها انجام شده است. به طور مثال: همه ما به مکانی سفر می‌کنیم اما هر کدام یک دیدگاه و نگاه خاص و متفاوت از آنجا خواهیم داشت. زاویه دید هر کس متفاوت است. و ما هم این سفر را با نگاه خودمان آغاز کردیم. هدف اول یا در واقع انگیزه ما از انتخاب سفر با

دوچرخه بحث هزینه بود. یعنی ما می‌خواستیم کمترین هزینه را این کار برایمان داشته باشد. در ابتدا خواستیم موتور هوم بخریم. ماشینی که همه تجهیزات، جای استراحت و همه و همه را داشته باشد. اما هزینه بالای داشت و نشد. بعد به فکر خرید موتور سیکلت افتادیم اما دیدیم سادگی دوچرخه و صداقت آن بیشتر است با آن به راحتی می‌توان میان مردم راه پیدا کرد. بسیاری از دوستانمان هم این نکته را یادآور می‌شدند که اگر با هر وسیله دیگری سفر کنیم مردم به نداشتن پول ما ایمان نخواهد آورد و باور نخواهند کرد. وقتی با دوچرخه سفر می‌کنیم در هر شهر یا کشوری بخواهیم برای استراحت به هتل برویم خود مردم نخواهند گذاشت و از مسافر استقبال خواهند کرد. چون حقیقت کار را درک می‌کنند. و وقتی میان مردم راه پیدا کنیم هزاران مطلب و خواهیم اموخت. درست مانند یک دانشگاه. مثلا در هند بیشتر با فرهنگها آشنا شدیم. اینکه در این کشور چرا با دست غذا می‌خورند؟ اول زنان غذا می‌خورند یا مردان؟ و این شد که دوچرخه را با تمام سختی‌هایش ترجیح دادیم. در مورد هدف باید بگویم نمی‌شود گفت که یک هدف را دنبال می‌کردیم شاید هزار هدف داشتیم. معمولا با یکی شروع می‌شود و به نیمه‌های سفر که می‌رسد موارد دیگری هم سر بر می‌آورند. برای مثال در هند قصدمان یادگیری فرهنگها بود. در آمریکا بیشتر می‌خواستیم با مردم آشنا شویم. در ژاپن تنوع غذاها را مد نظر داشتیم.. هر روز یک واحد درسی داشتیم. یک روز تربیت بدنی؛ شاید هفته‌ها باید رکاب می‌زدیم. روزی دیگر فقط شناخت مردم و زمانی جغرافیا. و...

۳- در کودکی زیاد سفر می‌کردید؟

بله. اولین سفر حرفه‌ای من در سن شش سالگی به کوه بود. درست به خاطر دارم پناهگاه شروین بود. با یکی از دایی‌هایم که ایشان هم کوهنوردی حرفه‌ای بودند سفر کردم که متاسفانه او در صعود بعد در کوه‌های میشوداغ در اثر سرمازدگی فوت کرد. اما بازم این اتمام کار نبود؛ دایی کوچکترم نیز در این زمینه فعالیت داشتند. و همیشه از خاطرات و کارهای گروه در خانه تعریف می‌کردند و من با حال هوای صعود، بالا رفتن و همه اینها بزرگ شدم. گاهی اینقدر تحت تاثیر قرار می‌گرفتم که برای خودم چادر می‌زدم، طنابها را گره می‌زدم. از سنگهای خیالی بالا و پایین می‌رفتم. از طرف دیگر پدرم هم اهل سفر بودند و با ایشان هم مسافرت می‌کردیم.

۴- انگیزه انتخاب پیام سفر تان چه بود؟ (صلح و حفظ طبیعت و کاشت درخت؟)

این فکر برمی‌گردد به زمانی که ما در موسسه طبیعت مشغول گذراندن دوره‌های راهنمای طبیعت‌گردی بودیم. آن زمان من در اینترنت زیاد جستجو می‌کردم و در تمامی این جستجوها نقطه مشترکی را می‌دیدم؛ اینکه تمام افرادی که این نوع سفرها را انجام

می‌دهند تقریباً پیامهایی شبیه این را دارند. دقیق‌تر بگوییم از ابتدا این عنوان را در نظر نداشتیم در نیمه کار مشخص شد. فکر کردیم و متوجه شدیم که عنوان صلح به تنهایی نمی‌تواند گویا باشد. و از طرفی در جنگها محیط زیست و حیوانات صدمات زیادی می‌بینند. از سوی دیگر در آن روزها که مشق طبیعت می‌کردیم؛ در باشگاه هنر و طبیعت بسیار حرف از تخریب محیط زیست و خبرهای از این قبیل بود. همه این نکات دست به دست هم دادند تا این عنوان جوانه زد. خودِ دوچرخه پیام‌آور نگاه‌داری از محیط‌زیست است. بدون سوخت و سالم. پس نتیجه این شد که عنوان را (صلح و حفظ طبیعت) بگذاریم؛ اما در همان زورهای اول متوجه شدیم. فرد دیگری به نام آقای تاجران قبل از ما سفرش را شروع کرده است و به هر مکانی که می‌رسد درختی می‌کارد. و سایتی به نام ما به درختان نیاز داریم داشتند. ایده قشنگی بود؛ با اجازه از ایشان قرار شد ما هم این کار ادامه دهیم. آقای تاجران از سمتی که حرکتشان را شروع کردند مشغول کاشت شوند و ما از طرف دیگر و در نتیجه به هم برسیم. هر چند که به هم نرسیدیم و از کنار هم رد شدیم؛ اما این کار را انجام دادیم و به کشوری که می‌رسیدیم با توجه به آب و هوای آن منطقه درخت می‌کاشتیم. درختان از ۲۰ سانتی‌متر بود تا ۸ متر. در هلند با حضور شهردار هارلم درختی ۸ متری کاشتیم تا حیات ادامه داشته باشد. ابتدا دوست داشتیم زیتون بکاریم اما آب و هوای هر منطقه این امکان را به ما نمی‌داد. مهم کاشت حیات بود که انجام شد.

۵- سفرتان را از کجا شروع کردید؟

اگر بخواهم روشن شدن همان جرقه‌ها را بازگو کنم باید بگوییم از تهران آغاز کردیم. اما سفر دور دنیا را از ترکیه (استانبول) رکاب خورد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند وقتی سفر کردن با دوچرخه مطرح می‌شود باید از در خانه سوار بر آن شروع کرد تا مقصد؛ در صورتی که نه می‌تواند اینطور نباشد در واقع ضرورتی نیست. برای مثال بخواهیم از تهران تا شیراز را سفر کنیم احتیاجی نیست در این هوای آلوده تهران رکاب بزنیم؛ می‌توان تا اصفهان را با اتوبوس رفت از اصفهان تا شیراز با دوچرخه و برای بهتر بودن از شیراز تا بهبهان نیز مجدد رکاب زد. اینها ریزه‌کاری‌هایست که در طی کار بدست می‌آوریم.

۶- در این راه حامیانی داشتید؟

حقیقت این است که در این راه تلاش زیادی داشتیم تا یک حامی مالی (اسپانسر) داشته باشیم. حدود یکسال هم با شرکت‌های زیادی صحبت کردیم. حتی یکی از آنها موافقت کرد که حدود بیست میلیون به ما بدهد اما نشد و ما دست خالی حرکت را آغاز کردیم. و خدا را هم شکر می‌کنیم که این مهم اتفاق نیفتاد چون با این شیوه سفر کردن کارمان را اثرگذارتر کرد. مردم بیشتر خود و پیامان را باور می‌کردند. در اصل مردمانی که در راه می‌دیدیم حامی ما بودند؛ با خرید عکسها و خطاطی‌هایمان این حرکت را

حمایت می‌کردند و این لذت‌بخش‌تر بود. میان کار فردی پیدا شد که حمایت کند اما به کلی می‌خواست سفرمان را از جایی که او می‌گوید با خواسته‌های او آغاز کنیم که ما نپذیرفتیم و چه بهتر؛ زیرا به هر جایی که می‌رسیدم با شنیدن اینکه ما پشیمانانه مالی نداریم مشتاق‌تر می‌شدند. ما از لحاظ معنوی حمایت‌کننده زیادی داشتیم که می‌توانم یکی از آنها را آقای اینالو نام ببرم. ما هر یک ماه با ایشان تماس می‌گرفتیم و اگر آقای اینالو در همان زمان در برنامه زنده‌ای بودند از ما نام می‌بردند، موقعیت و حال و هوای ما را بیان می‌کردند و همین باعث می‌شد افراد بیشتری به سایت سر بزنند و ما را بشناسند. در کشورهای دیگر هم مردم با خواندن مطالب سایت کجکاو می‌شدند و کمک‌های زیادی را می‌کردند. یا به شهرشان دعوت می‌کردند. گاهی وقتها با خودم فکر می‌کنم اگر یکی از این دوستان نبودند شاید سفرمان ادامه پیدا نمی‌کرد. گواه این حس شی در یونان است. در شهر آتن ما به کلی ناامید شده بودیم اما با فردی آشنا شدیم، ایشان ما را برای خوردن شام به منزل دعوت کرد و با شنیدن حرفها و دیدن او که ایرانی بود که همسر یونانی داشت صبح با اشتیاقی بیشتر ادامه دادیم.

۷- برای ورود به هر کشور و شهر از چه مراحل می‌گذشتید؟ چطور اجازه ورود را می‌گرفتید؟

ما هیچ فرقی با افراد یا توریست عادی نداشتیم؛ یعنی برای ورود به هر کشور باید ویزا می‌گرفتیم و تمام مراحل را می‌گذراندیم. گاهی وقتی دلایل ما رامی شنیدند کمی بیشتر با ما راه می‌آمدند. در مواقعی هم نه؛ همان روند معمول. باید یک ماه صبر می‌کردیم و برایشان فرقی نداشت که، که هستیم؟ برای چی سفر می‌کنیم و...

۸- آیا در طول سفر خاطرات، و دیده‌ها و اتفاقات را ثبت می‌کنید؟

یکی از دلایلی که باعث شد سفر ما بیشتر دیده و مطرح شود کار نوشتنمان بود. آقای عباس رزاقی قبل از ما و خیلی بیشتر سفر کردند اما الان زیاد نامی از ایشان نمی‌شنویم و این به دلیل ننوشتن و ندادن خبر است. اگر در حال حاضر در اینترنت بنویسیم دوچرخه‌سواری دور دنیا عکس و نام ما می‌آید و این همه به دلیل نوشتن بود. در طی این مسیر ما وبسایت و وبلاگ داشتیم و چون هر دو در رشته کامپیوتر درس خوانده بودیم به راحتی توانستیم این اطلاع‌رسانی را انجام دهیم که این کار به تنهایی احتیاج به یک گروه دارد. همه با دیدن سایت و کارهایمان فکر می‌کردند ما یک تیم پیشتیبان داریم. در صحت این گفته باید بگویم وبلاگ ما سال گذشته در سفرنامه‌نگاری رتبه دوم را کسب کرد. و باز هم دلیل آن نوشتن بود که ما هر اتفاقی را می‌نوشتیم به دو زبان سعی می‌کردیم که همراه آن عکس هم داشته باشیم. در همه جای دنیا اولین چیزی که در سایت جلب توجه می‌کند عکس است

بعد مطلب. عکسها و فیلم کمک بسیاری به ما کردند. برای فیلم‌ها زیرنویس می‌گذاشتیم و این کار باعث شد افراد زیادی ما بشناسند، ارتباط برقرار کنند. به نظر من مشکل افرادی که سفر می‌کنند و دیده نمی‌شوند این است که نمی‌نویسند!

۹- به جز نوشته‌های کوتاه و سفرنگاری به شکل عکس سفرنامه می‌نویسید؟

بعد از رسیدن به سرعت مشغول نوشتن کتاب سفرمان شدیم چون هر فردی را که در راه می‌دیدم این نکته را یادآور می‌شد که با نوشتن کتاب سفر می‌توانیم به درآمد بیشتر برسیم اما متأسفانه نشد که به چاپ برسد. و در حال حاضر هم با بالا رفتن هزینه‌ها امکان ندارد. اما ما به جای آن، کتاب الکترونیکی را تهیه کردیم با نام سفر دنیا. نوشتن، به ویژه به شیوه الکترونیکی خیلی می‌تواند تاثیرگذار باشد چون هر جستجویی که می‌شود آن مطلب هم دیده و شناسایی می‌شود. اگر مردم هر سفری که می‌روند بنویسند حتی به دو زبان در سایتی قرار دهند بسیاری از مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما اگر تنها سفرنامه بنویسم و در گوشه‌ای بگذاریم مانند سفرنامه برادران امیدوار نمی‌تواند تاثیرگذار باشد. نوشتن به صورت کتاب خوب است اما نظر من این است که مالتی‌مدیا با شرایط امروز بهتر و تاثیرگذارتر خواهد بود. در نوشتن به این شیوه امکانات بیشتر است می‌توان از عکس، صوت، موزیک استفاده کرد. در همین کتاب الکترونیکی ما ترکیبی از همه اینها را داشتیم. در حال حاضر با پیشرفت تکنولوژی و آمدن ابزاری مثل ای‌پد خواندن کتاب الکترونیکی کار راحتی است. از طرفی امکان سرچ در آن مهم است در این کتاب ما بخش‌های مختلفی را در نظر گرفتیم مثل گالری عکس، سوالات رایج برای علاقه‌مندان که در آن هر عکسی را با توضیحی کوتاه از آن کشور معرفی می‌کنیم. نکته دیگر اینکه بسیاری از بچه‌ها سراغ کتاب نمی‌روند و این روش برای آنها هیجان‌انگیزتر است. سودمند بودن این روش تا جایی است که افراد نابینا می‌توانند از آن استفاده کنند به این شکل که سفر را برای آنها خواندیم تا بشنوند و این تاثیراتی بود که از سفر گرفتیم ما در بسیاری از موزه‌ها دیدیم که چه توجهی برای افراد نابینا می‌شود؛ برای آنها از شیء اصلی مدلی کوچک درست کرده که قابل لمس باشد و همین موضوع ما را به این فکر واداشت که تنها روش مالتی‌مدیا این امکان را می‌دهد. من به وجه کتاب را یعنی نوشتن به صورت نوشتار را رد نمی‌کنم اما بهتر است نوشتن را با همه این موارد کنار هم داشته باشیم.

۱۰- نوشته‌هایتان شرح خاطرات است یا برای شناخت افراد از کشورها اطلاع می‌دهید؟

هر دو صورت بوده است. ما شرح همه چیز را آوردیم حتی حالات خودمان را. روزی خسته بودیم نوشتیم، گریه کردن، شادی، انتقاد، اطلاع دادن فرهنگی همه و همه. به برای عموم می نوشتیم هر فردی از قسمتی که لذت می برد استفاده می کرد. یکی از غذا فرهنگ و..

۱۱- چه نوع سفرنگاری را ترجیح می دهید و بیشتر به آن می پردازید؟ نوشتاری یا تصویری؟ چرا؟

مالتی مدیا را ترجیح می دهم. همه چیز باشد عکس، نوشته، صوت و موسیقی. حتی اگر می توانستیم بو را هم در آن بگنجانیم. امروز کامپیوترهایی هستند که این کار را انجام می دهند.

۱۲- چه اندازه از واقعیت های سفرتان را می نویسید؟

ما سعی کردیم همه چیز را بنویسم از گریستن تا شادی و سختی ها.

۱۳- از کارتان خسته شده اید؟ چرا؟

صد در صد روزی صدمبار. چون سفر سخت است اما هر چه سخت تر می شود بعدا زیباتر خواهد شد. و ما اینرا می دانستیم. در راه باد، باران، پنچری، گرسنگی همه سعی دارند جلوی حرکت را بگیرند و همه اینها نا امید کننده است. بارها اتفاق افتاده بود که شب تصمیم برگشتن می گرفتیم اما با بالا آمدن خورشید، شاید یک اتفاق جدید منصرف می شدیم و انرژی آن را می گرفتیم به راه ادامه می دادیم.

۱۴- دوست دارید باز هم اینگونه سفر کنید؟ و این کار را به دیگران هم توصیه می کنید؟

الان هم تقریبا هر هفته سفر می کنیم و همچنان دوست داریم. و قطعاً دوباره به دور دنیا سفر خواهیم کرد. تا تمام کشورهای را که ندیده ایم ببینیم و تا ندیدن آنها سفر را رها نخواهیم کرد. بله توصیه می کنم سفر کنند. اما برای اینچنین کاری کمی مطالعه که تنها هیجان نباشد. اما اگر قصد و علاقه است رفتن به دور دنیا همت می خواهد شدنیست. چندی پیش یکی از دوستانم تمام زندگی خود را فروخت برای شروع گشتن به دور دنیا که پس از دو ماه برگشت با از دست دادن داشته هایش و من بسیار ناراحت

شدم. باید با فکر صورت بگیرد. و اگر هم می‌خواهند شروع کنند از ایران باید آغاز کرد. ما برای رفتنمان یازده سال تمرین داشتیم تا به آنجا رسیدیم. کوهنوردی، چادر زدن و بسیاری از دوره‌ها و اطلاعات دیگر.

۱۵- تاثیر سفرهایتان را چطور می‌بینید؟ در واقع باز خورد آنرا در جامعه؟

قطعا تاثیرگذار بوده است. هر سفری که می‌رفتیم پخته‌تر می‌شدم و دقیقا صحت مثل قدیمی را حس می‌کردیم. بارها گفته‌ام سفر مانند دانشگاه است؛ هر لحظه مطلبی را یاد می‌گیریم؛ در جایی سخاوت و بخشش را و در مکانهای دیگر نکات دیگر.

در مورد باز خورد باید بگویم در ابتدا همه استقبال می‌کنند و خوششان می‌آید ولی همانطور که من کارم را با یک حسادت ساده شروع کردم بعضی‌ها هم هستند که حسادت می‌کنند. و با خود می‌گویند ما برای رفتن پول را از کجا آوردیم؟ پدری ثروت‌مند یا داشتن سرمایه‌ای زیاد! خیلی‌ها آمدند و سوال پرسیدن چون باور نمی‌کردند و ما با معرفی موسسات و راهنمایی‌ها این اطمینان را برایشان ایجاد کردیم و حتی پیشنهاد دادیم که با ما سفر کنند. به طور کلی بالای نود درصد لذت می‌برند. حتی ما در نمایشگاهی که داشتیم با مردان و زنان سالخورده‌ای روبرو می‌شدیم که کار ما آرزوی جوانی آنها بوده اما ترجیح دادن کارهای دیگر و با رسیدن به سنین بالا، افسوسش مانده است. از طرفی در راه با افراد هشتاد ساله هم برخورد کردیم که این کار را انجام می‌دادند و از ما سریعتر رکاب می‌زدند. به نظر من همه باید سفر کنند حتی کوتاه رفتن به انسان می‌آموزد به ویژه برای بچه‌ها.

۱۶- سفرنامه نوشتن را در میان مردم چطور می‌بینید؟

سفرنگاری به شیوه نگارش رو به کم شدن است. عموم مردم به خصوص با عکس سفر را ثبت می‌کنند اما در بین دوستان ما نه؛ هنوز می‌نویسند و شاید در بعضی‌ها بسیار حرفه‌ای و تخصصی باشد. برای مثال ما دوستی داریم که شصت سال دارد؛ سفر می‌کند و نوشته‌های بسیار کاملی را از سفر ارائه می‌دهد. و یا در دوره دوم جشنواره افراد حرفه‌ای حضور داشتند در این زمینه و کارهای خوبی را ارائه داده بودند.

۱۷- وضعیت سفرنامه‌نویسی به شیوه نگارش در میان مردم به ویژه جوانان چطور است؟

در حال حاضر بیشتر عکس است. به نظر من باید با تکنولوژی پیش رفت و سفرنگاری باید چند منظوره باشد با ترکیب نوشتار و سایر امکانات. می‌تواند کتاب باشد به همراه یک دی وی که هم موسیقی، صوت و خیلی امکانات را داشته باشد. برای مثال

سفر کردن به سیستان و بلوچستان بدون موسیقی محلی آنجا بی‌معناست و این نوا را چطور می‌توان به مخاطب رساند؟ تنها با استفاده از این امکانات. باید همه کنار هم باشند. امروز مثل گذشته نیست که تنها بنویسم. باید با روز برای جذب و اثرگذاری بیشتر پیش رفت. الان بسیاری از کارها را با تلفن‌های همراه انجام می‌دهند کارمان باید طوری باشد که هر فرد در مسیر روزمره، متر و هر جا بتواند بخواند و ارتباط برقرار کند.

با تشکر

شیرین خلف‌بیگی